

بررسی رویکرد برنامه های توسعه روستایی در ایران با تاکید بر نقش و جایگاه دانش بومی

دکتر محمدصادق علیایی^۱، حبیب الله کریمیان^۲

چکیده

برنامه های توسعه اغلب توسط دولت ها و از طریق استراتژی های بالا به پایین صورت می گیرد و این باور وجود داشت که تنها با فراهم کردن زیرساخت ها و تامین امکانات رفاهی، مشکلات روستایی برطرف خواهد شد. ولی اشتباه سیاستمداران و دولت مردان خیلی زود اثبات گردید و متوجه شدند که موارد فوق برای توسعه کافی نیست زیرا زیرساخت ها بدون توجه به نیازها و خواسته های واقعی بهره برداران صورت می گیرد و خود آنان در فرآیندهای توسعه دخالت داده نمی شوند. لذا همه کوشش ها برای بهبود زندگی روزمره آنان بیهوده خواهد بود. بنابراین باید به مردم در مورد مسایلی که به خود آنان مربوط می شود اجازه و فرصت اظهار نظر داد به علاوه آن ها را به فعالیت های مشارکتی تشویق نمود تا به عنوان رهبران محلی و بهره برداران ذینفع، نظر و رضایت آنان در هر پروژه ای لحاظ گردد.

بنابر این در این مقاله با طرح یک سؤال مبنی بر اینکه آیا در سیاست های برنامه توسعه روستای چقدر به دانش بومی و مشارکت مردم اهمیت داده شده است؟

لذا جهت اثبات این سؤال از ترکیب دو روش اسنادی و تحلیلی که متداولترین روش تحقیق میباشد برای مطالعه این پژوهش استفاده گردیده است نتایج حاصل از این تحقیق نشان داده است، در برنامه های مذکور به دانش و مشارکت مردم روستاها که ذینفع کنندگان اصلی این برنامه ها هستند اهمیتی داده نشده است، عموماً برنامه ها بر گرفته از الگوهای و غیر بومی وبدون توجه به خواست و نظر مردم بوده و اجرای این برنامه ها جامعه روستایی ایران را با مشکلات عدیده ای مواجه ساخته است. به هر حال برای اینکه برنامه های توسعه روستای با موفقیت های همراه باشد، ضروری است مسئولین برنامه ریزی روستایی بر اساس فرهنگ و بینش مردم جامعه روستایی نسبت به برنامه ریزی روستایی اقدام نمایند.

واژگان کلیدی: توسعه روستایی، دانش بومی، برنامه ریزی، رویکرد برنامه

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۰۵/۲۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۲/۱۰

^۱ عضو هیئت علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (نویسنده مسئول) E-mail: msoliaei@gmail.com

^۲ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گروه علوم اجتماعی، گرمسار، ایران E-mail: habibkarimian@yahoo.com

مقدمه

روستا و جامعه روستایی بخش مهمی از جوامع در حال توسعه را تشکیل می‌دهد. تجربه توسعه به ویژه در این گروه از جوامع نشان می‌دهد که توسعه روستایی نقش مهمی در رسیدن به اهداف توسعه در سطح ملی دارد. به گونه‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران، توسعه روستایی را موتور محرکه توسعه در کشورهای جهان سوم به خصوص در مراحل اولیه توسعه دانسته و دستیابی به آن را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌دانند.

رسیدن به توسعه به عوامل و شرایط مختلفی بستگی دارد که باید در کنار هم قرار گیرند تا اهداف توسعه محقق شود. تجربه توسعه در کشورهای جهان سوم حداقل در بخش روستایی نشان می‌دهد که نحوه نگرش به توسعه و روش‌ها و راهبردهای اتخاذ شده نقشی کلیدی در موفقیت یا عدم موفقیت برنامه‌های توسعه دارد. بسیاری از صاحب‌نظران دلیل عدم موفقیت در بهبود وضعیت جامعه روستایی و شکست برنامه‌های توسعه در روستاها را به نحوه نگرش به توسعه روستایی و راهبردهای اتخاذ شده مربوط می‌دانند. بررسی دیدگاه‌ها، روش‌ها و راهبردهای توسعه روستایی در طی چند دهه نشان می‌دهد که در اغلب دیدگاه‌ها و روش‌ها و به ویژه تا دهه ۱۹۸۰ نگرش جزئی‌انتراعی و موضوعی و فقدان نگرش سیستمی و یکپارچه به مقوله توسعه از عوامل اصلی عدم موفقیت راهبردهای توسعه روستایی بوده است. چنانکه نتیجه بسیاری از این راهبردها افزایش دوگانگی بین شهر و روستا یا کشاورزی و صنعت و قرار گرفتن توسعه روستایی در مقابل توسعه شهری بوده است.

دیدگاه‌ها و روش‌های توسعه روستایی به اقتضای شرایط زمانی و مکانی و مسائل مبتلا به نکاتی، مانند افزایش بازده کشاورزی، افزایش دسترسی به امکانات و خدمات، تأمین نیازهای اساسی، افزایش سطح درآمد و کاهش فقر توجه کرده‌اند. تغییر دیدگاه‌های توسعه در یکی دو دهه اخیر ضمن آشکار ساختن خلا مورد اشاره تأکید بر این مسئله نیز است که توسعه روستایی باید به عنوان فرآیند و نه تولید نگریده شود. زیرا نتیجه عمل فرآیندهاست که در طول زمان به تدریج ظاهر می‌شوند. فرآیند توسعه در چرخه خود براساس شرایط زمانی و مکانی از عوامل مختلف تأثیر می‌پذیرد و بنابراین باید آن را در ارتباط با عوامل و شرایط مختلف مورد توجه قرار داد.

باتوجه به مطالبی که شرح آن گذشت در ایران نیز روستا و روستانشینی از دیرینه‌ای چند هزار ساله برخوردار است و علیرغم تحولات گسترده‌ای که در نظام استقرار جمعیت در دنیا اتفاق افتاده است، روستانشینی هنوز توانسته تا حدودی پایداری خود را در طی قرون متمادی حفظ نماید، امروزه نیز با وجود مهاجرت‌های گسترده روستایی - شهری و روند شتابان تبدیل روستاها به شهر که باعث کاهش نسبت جمعیت روستایی در چند دهه اخیر شده است، نواحی روستایی بخش عمده‌ای از جمعیت و عرصه‌های طبیعی کشورها را به خود اختصاص داده است، از طرفی نیز جامعه روستایی نقش اساسی در حیات اقتصادی و اجتماعی کشورها داشته است، با توجه به اهمیتی که روستا و زندگی روستایی در کشور ما دارد، برنامه‌ریزی توسعه روستایی در فرآیند توسعه ملی اهمیت بسیار دارد «در همین زمینه به طور مشخص از دهه ۱۳۲۰ تاکنون در فرآیند برنامه‌های نوسازی و توسعه و عمران کشور اقدامات و تلاشهایی نیز برای توسعه و عمران نواحی روستایی انجام شده که این اقدامات عمدتاً در قالب پنج برنامه عمرانی قبل از انقلاب و چند برنامه عمرانی پس از انقلاب متبلور گردیده است. لذا در این مقاله در نظر داریم که آیا به جایگاه دانش بومی در برنامه‌های توسعه روستایی چقدر توجه شده است..»

بیان مسئله

زمینه پیدایش آنچه را که امروز توسعه جامعه روستایی نامیده می‌شود می‌توان در اواخر دهه ۱۹۴۰ یعنی زمانی که دولت هند اردوگاههایی برای پناهندگان پاکستان غربی در سال ۱۹۴۷ برپا می‌کرد جستجو نمود (مهندسان مشاور DHV از هلند، ۱۳۷۱: ۴۰۷). به عبارت دیگر مطالعات توسعه روستایی پس از جنگ دوم جهانی به آرامی با توسعه جامعه روستایی آغاز شد. البته این مطالعات تا اوایل دهه ۱۹۷۰، موفقیت چندانی به دست نیاورد، زیرا در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ توسعه بیشتر به مفهوم رشد مطرح بوده

و بر محور صنعتی شدن شتابان و توسعه شهری متمرکز بوده است و در نتیجه فاصله زیادی بین فقرا و ثروتمندان ایجاد شد. بر طبق گزارشات بانک جهانی در سال ۱۹۷۵، توسعه روستایی استراتژی برنامه ریزی جهت بهبود زندگی اقتصادی و اجتماعی گروههای فقیر روستاییان، یعنی تعمیم منافع توسعه جهت فقیرترین کسانی است که به دنبال یک زندگی معیشتی در نواحی روستایی می باشند. این گروه شامل خرده مالکین، مستأجران و کسانی است که زمین کمتری دارند. این تعریف بیانگر تغییر معنی توسعه در اوایل دهه ۱۹۷۰ است (Dixon, 1994: P.56). بدین ترتیب طلسم شهرنشینی و صنعتی شدن به عنوان تنها راه حل معضلات جهان سوم در دهه ۱۹۷۰ میلادی شکسته شد. چرا که به زودی معضلات «غفلت سطحی» از توسعه روستایی در همه جا آشکار گردید. بنابراین در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ نوع جدیدی از فعالیتها در سطح محلی جهت پاسخ به ماهیت مسائلی که برخی نواحی با آن مواجه شده بودند، حاکم شد. این استراتژیهای متنوع شامل توسعه بومی، توسعه پایین به بالا و توسعه همه جانبه روستایی بوده اند. در مورد مفاهیم و محتوای این استراتژیها، تفسیرهای متعددی وجود دارد. اما هدف عمده آنها تأکید بر نقش بیشتر مردم بومی و مؤسسات محلی در برنامه ریزی و همچنین وسایل و فرضیات برنامه های توسعه محلی می باشد. در این میان توسعه همه جانبه روستایی دارای اهمیت به سزایی است. چرا که در روش اجرایی آن اصول توسعه پایین به بالا رعایت شده است (Kean, 1990: P. 291). مطالعات پیرامون توسعه چنان وسیع است که گردآوری تمام نظریات نه تنها امکان پذیر نیست بلکه حتی، پژوهشگر را به هنگام انتخاب ارائه نظریه ها چه از لحاظ زمان ارائه و یا اهمیت نظریه و یا ترتیب موضوعی آن با سردرگمی بسیار مواجه می کند. لذا در این مبحث تنها به ارائه نظریات تنی چند از اندیشمندان برجسته پرداخته می شود.

توسعه عبارت است از توسعه انسانی به عنوان یک فرد و یک موجود اجتماعی با هدف آزادی و شکوفایی امر، توسعه باید عامل ارضای نیازها باشد که با ازمیان بردن فقر آغاز می شود توسعه باید بومی و متکی به فرد، یعنی هماهنگ با محیط و متکی به نیرو و توان جامعه ای باشد که پیشبرد امر توسعه را به عهده می گیرد. کاهش گرسنگی، بیکاری و نابرابری همگی معیار توسعه به شمار می روند، اما هدف توسعه بالا بردن کیفیت زندگی توده های مردم و آزاد کردن نیروهای فکری آنان است. بنابراین، همپای رفع نیازهای اساسی از قبیل خوراک، پوشاک، بهداشت، مسکن و آموزش، مشارکت اکثریت مردم در تصمیم گیریهایی که بر زندگی خود، خانواده و اجتماعشان و به طور کلی، نقش آنها در جامعه تأثیر می گذارد، به همان اندازه اهمیت دارد. مردم و از میان آنها اکثریت تهیدستان محور توسعه به حساب می آیند. یعنی اکثریت مردمی که خارج از شهرها زندگی می کنند و تمامی آنها را دهقانان اجاره دار، سهم بران و لایه های پایینی آنها را کارگران کشاورزی فاقد زمین تشکیل می دهند. بنابراین، توسعه دلخواه قلمرو روستایی، یا توسعه تولید کشاورزی همراه با پیشبرد خدمات اجتماعی را نمی توان توسعه نامید. توسعه نوعی فرآیند بنیادی تحول اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که در آن نقش اصلی را باید اکثریت اعضای جامعه خود برعهده داشته باشد (عبیدالله خان، ۱۳۶۵: ۶۳).

امروزه دیدگاههای تازه ای درخصوص مفهوم و معنای توسعه مطرح شده است که به نحو قابل توجهی از دیدگاههای پیشین فراگیرتر است. بدین ترتیب توجه به «مساوات طلبی» در رویکرد توسعه با مفاهیم و اصطلاحاتی همراه شده است که از آن میان می توان به «خوداتکایی» توسعه از پایین، نیازهای بنیادی «مدل چینی»، بهبود محیط زیست و «توسعه از نوع دیگر» اشاره کرد. وجه اشتراک غالب این دیدگاه های نو، توجه به جنبه های گوناگون توسعه، از جمله جنبه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نهایتاً جنبه مکانی - فضایی آن است. بدین سان، با توجه به مفهوم فراگیر توسعه، دستیابی به آن را می توان به موفقیت توأمان در زمینه های زیر منوط دانست:

- رشد چشمگیر اقتصادی؛
- برخورداری از دانش فنی قابل توجه؛
- برقراری تعادل مکانی - فضایی در سطوح مختلف محلی، منطقه ای و ملی؛

• دستیابی به رفاه اجتماعی - اقتصادی و تعالی فرهنگی افراد و گروهها؛

• تکاپو در جهت مدرن‌سازی مداوم جامعه و بهبود روابط اجتماعی - اقتصادی (مطیعی لنگرودی، ۱۳۸۲: ۶۰ و ۶۲).

به همین ترتیب می‌توان برنامه‌ریزی توسعه روستایی را به عنوان تفکر و عمل سنجیده در راستای دستیابی به زمینه‌ها و اهداف فوق تعریف کرد. شاید هنوز تعریف مهاتما گاندی از توسعه روستایی تنها تعریفی باشد که تمامی جنبه‌های مذکور را در خود مستتر دارد. او توسعه روستایی را به سادگی، تبدیل روستاها به مکانهای قابل زیست و متناسب با رشد و تعالی انسانی معرفی می‌کرد. مسلماً این تعریف عام و کلی است و اهداف خاص برنامه‌ریزی روستایی باید در سطوح مختلف و در ارتباط با جنبه‌های گوناگون اجتماعی روستایی تبیین شود. این اهداف قاعداً باید به تجدید سازمان فعالیتها، افزایش درآمدها، گسترش رفاه، برقراری نظم و ترتیب فضایی و نهایتاً بهبود شرایط زندگی در عرصه‌های روستایی منتهی گردد.

ما یک تجربه تلخ توسعه روستایی در دهه چهل را تجربه کردیم و بعد از انقلاب اسلامی (سال ۵۷) نیز با وجود حرکت‌های عمرانی در جهت توسعه کشور به دلیل فقدان نگرش مشخص برای توسعه، نامشخص بودن استراتژی توسعه، فقدان برنامه‌های هماهنگ، تعدد نهادهای تصمیم‌گیرنده، عدم انطباق بسیاری از فعالیتها و برنامه‌ها با نیازهای جامعه روستایی، بدانگونه که باید دولت نیازهای جامعه روستایی را پاسخگو نبوده است و از طرفی در برنامه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور فصل خاصی برای آن در نظر گرفته نشده است، فقط در حاشیه برنامه‌های توسعه شهری و کشاورزی و صنعتی به آن اشاره شده است، در واقع در طول چند دهه اخیر راهبرد حاکم بر برنامه‌ریزیهای ملی «راهبرد بخشی» بوده است، این راهبرد و عدم وجود هماهنگی بین بخشها و نهادها باعث تشدید مشکلات روستاییان شده است، علاوه بر آن نوع زندگی مردم که عموماً مبتنی بر نظام سنتی است، قبول برخی از نوآوریها را مشکل کرده است (سلیمانی تبار، ۱۳۸۲: ۶).

به هر صورت برنامه‌های توسعه روستایی با یک ناهماهنگی و عدم هارمونی اجرا گردیده و هدفهای پیش‌بینی شده در توسعه روستایی لحاظ نشده و رضایت روستاییان و تثبیت آنها را در روستا فراهم نساخته است، و پیامدهای منفی مثل: مهاجرت، تخلیه روستاها، فقر اقتصادی، عدم تناسب فناوریهای وارداتی با توان روستاییان، عدم گسترش صنایع روستایی، بیکاری، پایین بودن درآمد، درگیریهای قومی، بی‌سوادی، گسترش خدمات بدون مطالعه و هدف معین، تعدد مراکز تصمیم‌گیری روستایی، عدم تطابق برنامه‌های توسعه روستایی با موقعیت اقتصادی و اجتماعی، عدم توجه به دانش روستاییان، عدم دخالت نظر روستاییان در برنامه‌های توسعه روستایی، عدم وجود متولی برای مدیریت روستایی و... را به همراه داشته است. در این مقاله سعی بر آن است دلایل این موارد تبیین و بررسی گردد و در نهایت به یک وضع پیشنهادی مطلوب در جهت توسعه روستایی با در نظر گرفتن جایگاه دانش بومی دسترسی پیدا کنیم.

مفهوم دانش بومی و جایگاه آن در نظریه‌های توسعه روستایی

برای «دانش بومی»^۱ یا (IK) نام‌های دیگری مانند «دانش محلی»^۲ «دانش فنی بومی»^۳ و «دانش سنتی»^۴ وجود دارد. اما اصطلاح دانش بومی (IK) بیش از همه به کار گرفته می‌شود. (IRR, 1996: P.7) دانش بومی یا (IK) که توسط وارن و کشمن^۵ مطرح شد، عبارت از مجموع تجربه و دانشی است که یک جامعه در برخورد با مشکلات شناخته شده و ناآشنا به دست آورده و آن را اساسی برای تصمیم‌گیریها و چالش‌های خود قرار داده است. دانش بومی ریشه در تجربیات قرن‌های گذشته دارد و تا وقتی که جامعه پابرجاست، به عنوان پایه‌ی فرهنگی و فنی آن به تکامل خود ادامه می‌دهد. دانش بومی دانشی است که مردم به آن اعتقاد دارند و آن را در طول زمان در جامعه‌ی خود توسعه و بهبود بخشیده‌اند (Penny R. Andersen, 2001: P.1)

دانش بومی براساس تجربه است و غالباً در طول زمان آزموده شده و با فرهنگ محلی و محیط زیست سازگار گردیده و لذا پویایی و کارایی لازم را کسب کرده است. دانش بومی به گروههای قومی یا ساکنین یک ناحیه و روستا محدود نمی‌شود بلکه به همه‌ی جوامع شهری و روستایی و عشایری تعلق دارد (IRR, 1996: P.7).

دانش بومی بخشی از سرمایه ملی هر قوم است که باورها، ارزش‌ها و آگاهی‌های محلی آنان را دربر می‌گیرد و حاصل قرن‌ها آزمون و خطا در محیط طبیعی است، غالباً به صورت شفاهی سینه به سینه از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود (عمادی، ۱۳۷۸: ۱). با مطالعه متون توسعه و نظریه های توسعه روستایی در ارتباط با دانش بومی، در مجموع دو دسته پارادیمهای قدیم و جدید توسعه روستایی مشاهده می‌شود. پارادیمهای قدیم عموماً طرفدار توسعه برون‌زا در چارچوب نظریه های نوسازی و راهبردهای برنامه ریزی "بالا به پایین" و ساختارهای "مرکز - پیرامون" می‌باشند. بنابراین با دانشهای بومی و مشارکتهای مردمی مخالف بوده و آنها را "نابخردانه" می‌پنداشتند، که در جدول شماره ۱ نظریه های مربوط به آن به شرح زیر مورد اشاره قرار گرفته است.

جدول شماره (۱) جایگاه دانش بومی در نظریه های توسعه روستایی (پارادایم قدیم)

نام نظریه، سالهای ظهور	پایه های نظری	آثار آن بر دانش بومی
نظریه تکامل گرایان روستو، ۱۹۵۰ م	<ul style="list-style-type: none"> - توسعه طی مراحل انجام می‌شود که جامعه از وضعیت "سستی" به "بلوغ" پیوند می‌خورد. - گسترش بازارها، افزایش پس اندازها و سرمایه گذاری در امور زیربنایی و خدمات - پذیرش الگوهای پیشرفت کشورهای غربی و تغییر ساختارها 	<p>توسعه خطی است و جوامع سنتی از طریق انتقال فتودالیسم به سرمایه داری است و با تغییر ساختارهای اقتصادی اجتماعی عملی می‌شود. دانشها و فرهنگهای بومی مانع "مرحله خیز" محسوب می‌شوند.</p>
نظریه نوسازی، ۱۹۶۰ م. راجرز، ایزنشتات، دیوش، کنت، گالبرایت نظریه خرده فرهنگ دهقانی راجرز	<ul style="list-style-type: none"> - مبتنی بر تغییر ساختارها - ارتباطات و نشر، مکانیزم اساسی توسعه - استراتژی تکنوکراتیک، انتقال سرمایه ها و تکنولوژیهای جدید غربی به کشور جنوب - کشاورزان فقیر در برابر نوآوریها مقاومت می‌کنند. - تاکید بر ضعف خرده فرهنگها از جمله نبود نوآوری، تقدیرگرا، پایین بودن سطح آرزوها و ... - عوامل اجتماعی، روانی و رفتاری دهقانان مانع نوسازی و توسعه روستایی است. 	<ul style="list-style-type: none"> - تکنولوژیهای جدید فقط در دست کشاورزی انقلاب سبز بوده است و کشاورزان فقیر توان دسترسی به نهاده های جدید را نداشته اند، از این رو دانشهای آنان را عقب مانده و مانع نوسازی خوانده اند. - افزایش وابستگی به دانش رسمی، تکنولوژیهای وارداتی و عدم توجه به دانشها و مهارت بومی کشاورزان
نظریه روانشناختی و رفتاری هوزلیتز و دیگران ۱۹۶۰ م	<ul style="list-style-type: none"> - توسعه نیافتگی ناشی از عوامل روانشناختی و رفتاری است. - ترک متغیرهای انگاره ای توسعه نیافتگی، خاص گرایی، انتسابی، عدم تفکیک کارکردها و نقشها - جایگزین متغیرهای انگاره ای توسعه یافتگی، عام گرایی، انتسابی، تفکیک کارکردها و نقشها 	<p>جایگزین فرهنگ و دانشهای رسمی غرب به جای فرهنگ و دانشهای بومی و در نتیجه بی توجهی به دانش بومی</p>

(بوذرجمهری و افتخاری ۱۳۸۴: ۳۰)

در صورتی که نظریه های جدید توسعه روستایی (که مبتنی بر عوامل و نهاده های درونی است) از مردم و دانشهای بومی آنان حمایت می‌کند و به عبارتی موافق دانش بومی است.

این نوع توسعه که توسعه بوم محور، توسعه مردم گرا و پایدار نامیده می‌شود. بر معیارهایی چون قدرت و مشارکت مردم، اخلاق، مدیریت و ظرفیتهای فنی و محلی، نهادهای مشارکتی، سازمانهای محلی، ثبات اجتماعی، فرهنگ و دانش بومی تکیه دارد و در جهت تحقق دموکراتیزه کردن جوامع و پایداری آنها تلاش می‌کند.

از جمله این نظریه ها می‌توان به نظریه توسعه روستایی درون‌زا اشاره کرد که معتقد است نظریه های نوسازی موجب بروز معضلات و دوگانگی بین المللی و نیز دوگانگی در درون ملل و درون فضاهای زیستی در کشورهای جهان سوم شد. از این رو زمینه های پیدایش پارادیمهای جدید توسعه روستایی برای رفع مسائل و مشکلات روستایی این کشورها به وجود آمد. توسعه درون‌زا که در چارچوب توسعه پایدار مطرح شد از اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوائل ۱۹۷۰ م افکار نظریه پردازان توسعه و جوامع دنیای سوم را به خود معطوف ساخت. نیاز به تئوریها و رهیافتهای مناسبتر توسعه پایدار و بویژه توسعه کشورهای جهان سوم، سبب توجه

به مفاهیم و روشهای توسعه بومی و درون زا شد. بومی کردن توسعه شامل خلق نهادها و فرایندهایی است که به استقلال منجر می شود. این به مفهوم آزادی فکری و بازنگری اساسی در پارادایمهای توسعه غربی است. توسعه بومی براساس دانش و نیازهای خود مردم کشورهای جهان سوم است. نه بر پایه "تخصص و مهارت بیرونی ها" این دیدگاه یک نگرش واقع بینانه تر نسبت به موقعیتهای تاریخی و جغرافیایی مکانها دارد و مدلهای جهانی و استانداردهای از قبل تعیین شده را مردود می داند، همچنین معتقد است که کارکنان توسعه باید به تفاوتها توجه کرده و از مردم بومی بیاموزند. آموزش از دیگر گروههای جامعه، فرهنگها، توجه به دانش محلی، سازگاری و احترام به مدلها و نظریه های مردم و تشویق مشارکتهای مردمی، اساس بازنگری رهیافتهای جدید توسعه را تشکیل می دهد.

کارکنان توسعه باید واقع گرا بوده و دانش و عقاید مردم بومی را به طور جدی در نظر بگیرند. اما هنوز بسیاریند حرفه ایهای بیرونی که نسبت به سیستمهای دانش بومی ناآگاه بوده و یا آنها را نادیده می انگارند، برای تایید و کاربرد دانش آنها باید شرایط مطلوب فراهم شود، یعنی علاقه و تفاهم در شرکت کنندگان پروژه های توسعه ایجاد شود به گونه ای که بیرونی ها به آموختن از مردم محلی علاقه نشان دهند و روحیه انعطاف پذیری و میانه روی را در پیش بگیرند. در راهبردهای جدید برای توسعه جوامع، بر ظرفیتهای و امکانات محلی تاکید می شود و از روش شناختی تحقیقات علمی غرب که ثابت و انتخابی است، دوری گزیده و از روشهای انعطاف پذیر استفاده می شود.

نظریه بعدی که موافق دانش بومی است می توان به نظریه رویکردهای امرار معاش پایدار روستایی اشاره کرد که اعتقاد دارد رویکردهای امرار معاش متاثر از پارادایم جدید توسعه و حرفه گرایی نو است که برای کاهش فقر، افزایش درآمد و بهبود استانداردهای عمومی زندگی مردم روستایی مطرح شده است. این رویکرد می کوشد تا میان دو مفهوم روستایی و کشاورزی تمایز ایجاد شود و حوزه عملکرد توسعه روستایی گسترش پیدا کند. دستیابی به کاهش فقر تنها در صورتی ممکن خواهد بود که حمایتهای بیرونی با راهبردهای کنونی امرار معاش مردم و نیز میزان توانایی و مهارتهای آنان سازگار و هماهنگ باشد. در جدول شماره ۲ نظریه های حاکم به این تفکر به شرح زیر مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول شماره (۲) پارادایمهای جدید توسعه روستایی و جایگاه دانش بومی

نام نظریه، سالهای ظهور	پایه های نظری	تاثیر بر دانش بومی
نظریه توسعه درون زا ۱۹۶۰-۱۹۷۰ م	<ul style="list-style-type: none"> - توسعه نیافتگی عموماً منشا بیرونی است. - الگوهای تکنیک غرب نمی تواند در همه جا تسری پیدا کند. - توسعه معادل رشد اقتصادی نیست. - برآوردن نیازهای اساسی، مستمر کردن درآمد فقرا - تجدید نظر در ساختارها با توجه به ارزشهای فرهنگی، هویت ملی و محلی - فرایند تلقی کردن توسعه یا اندیشه بودن توسعه - پیوند نظام اجتماعی و اقتصادی با نظامهای اکولوژیکی 	توسعه یافتگی نتیجه توجه به امکانات درونی جوامع است. تاکید بر بهره گیری از مشارکت مردمی، منابع و نهادهای محلی باعث اعتبار دانش بومی می شود.
رویکرد امرار معاش پایدار روستایی اواخر دهه ۱۹۹۰ م	<ul style="list-style-type: none"> - مردم و قابلیتهای آنان مورد توجه است. - مقوله فقر چندبعدی، پیچیده و محلی است. - چند بخشی، چند برنامه ای، نقش بخشها بتدریج کامل می شود. - عملکرد در سطح مزرعه و ارتباط با سطوح بالاتر - سازمانهای همکار: دولتهای ملی و محلی، سازمانهای غیردولتی، نهادهای روستایی، بخش خصوصی 	این راهبرد آنقدر جدید می باشد که هنوز نقدی بر آن نشده است. به دانش بومی ارجح می نهد زیرا کاهش فقر روستایی را هنگامی موفق می داند که راهبردهای امرار معاش با میزان توانایی و مهارت آنان سازگار و هماهنگ باشد.

(بودر جمهوری وافتخاری ۱۳۸۴: ۳۶)

سابقه برنامه ریزی توسعه روستایی در ایران

روستا از روزگاران قدیم علیرغم ناشناخته بودن برای شهرنشینان، برای سازمانهای اداری و انتظامی کشور واحد شناخته شده و نامی آشنا بود، نه تنها به عنوان زیستگاه انسانها، بلکه عایدات مملکت را تأمین می کرد و قشون و سرباز برای دفاع از حکومت را نیز فراهم می آورد، ولی مصلحت نظام بر این بود که ماهیت و موجوداتش در پشت پرده، نهان بماند و کسی را خبر از جامعه در خود فرو رفته و بسته روستا نباشد و اگر هم روستا اهمیتی می داشت بیشتر از لحاظ عایداتی بود که می بایست به طبقه زمیندار حاکم که ترکیبی از کارگزاران سیاسی، کارگزاران اقتصادی و بوروکراتهای شهری بودند بپردازند. زیرا جامعه روستایی از دیرباز در مدرسه زندگی از آباء و اجداد خود آموخته بودند که به هر تقدیر مازاد اندکی که به دست می آورند باید از روستا خارج می شد.

م.م. دیاکونوف در این باره ضمن شرح اخذ نحوه مالیات می نویسد: «جماعت روستایی فی نفسه وظیفه «واحد مالیات دهنده مادون» را ایفا می نموده است. دولت با کمال دقت و سختی در امر وصول مالیات ارضی بر اراضی جماعت نظارت می نموده و میزان آن را معین می کرد. به همین منظور بود که به دفعات خودش، تولیدات و عده بهره ورانش مورد شمارش قرار می گرفت. در این زمینه می توان به آمارهایی که در رقبات نادری و رقبات محمدعلی شاهی ورقبات ناصرالدین شاهی است اشاره کرد در تمام ادوار تاریخی، کشاورزی که اصلی ترین سرمایه زندگی و منشاء قدرت اقتصادی و تجاری شهرها و منبع ثروت زمینداران بزرگ (فتودالها) و فرمانروایان و سرچشمه مالیات و تغذیه ارتشها به شمار می رفت مورد توجه خاص شاهنشاهان قرار داشت (آسایش، ۱۳۸۲: ۵۵).

به این ترتیب روستا در ایران به عنوان یکی از مراکز اولیه و مهم تمدن بشری، برنامه ریزی و توسعه به مفهوم کلی و عمومی آن سابقه بسیار زیادی دارد. ایران باستان را اگر تنها بنیان نگوییم، لاقلاً می توان یکی از بنیانگذاران برنامه ریزی به شمار آورد (آیت- اللهی، ۱۳۷۷: ۱۶). آغاز استفاده از عرصه طبیعت در این کشور با دیرینه ۱۰۵۰۰ سال پیش به دوران شناخته شدن رومه گردانی به عنوان یک حرفه برمی گردد. سابقه روستانشینی در ایران که طی قرون متمادی جلوه خاصی از ویژگیهای اقتصادی و اجتماعی حاکم بر این سرزمین را نشان می دهد، به ۵۵۰۰ سال قبل از میلاد می رسد. البته سابقه نخستین دهکدههایی که معیشت آنها بر پایه تولید کشاورزی نهاده شده بود به هزاره هفتم و نیمه نخست هزاره ششم پیش از میلاد می رسد. به هر حال در طول این سالها علی- رغم تحولات گوناگون و فراز و نشیبهای بسیار، زندگی و فعالیت روستایی هیچ گاه به انحطاط و نابودی کامل کشیده نشد و همواره با نظامی منسجم و پایدار طی دوران مختلف و با توجه به ویژگیهای خاص هر دوره به حیات خویش ادامه داده است. اساس و نظام شکل گیری این فعالیتها بر پایه روابط اجتماعی و سیاسی حاکم بوده که در مواقعی نیز ویژگیهای بارزی در آن متجلی شده است. سابقه و روند برنامه ریزی توسعه روستایی در کشور را از گذشته تاکنون می توان در قالب سه دوره از دوران باستان تا قبل از انقلاب مشروطه یعنی سال ۱۲۸۳ که اولین قدمها برای برنامه ریزی روستایی، عمدتاً در زمینه تأمین آب برای فعالیتهای کشاورزی بوده است. ایرانیان از نخستین اقوامی می باشند که برای تأمین آب در نواحی روستایی به حفر قنات و سایر ابداعات مبادرت ورزیده اند. ایرانیان از جمله اولین اقوامی می باشند که در هزاره ششم قبل از میلاد و حتی قبل از آن به فنون کشاورزی - که از جمله اولین فعالیتهای روستانشینان بوده است - آگاهی داشته و از آن سود برده اند (مطیعی لنگرودی، ۱۳۷۳: ۹۷). احداث بسیاری از سدها و بندها را از جمله اقدامهای ایرانیان برای رونق روستاها و کشاورزی می توان قلمداد کرد. در دوره هخامنشی، جهت مشروب ساختن اراضی، سدها و بندهای متعددی بر روی رودخانهها بسته شده که از آن جمله باید سد رامجرد را در فارس بر روی رودخانه کر و سدهای روی رودخانه کارون را ذکر کرد. همچنین بر روی رودخانه جراحی آثار ۹ سد دیده می شود که همه برای عمران و آبادی مناطق روستایی احداث شده اند (بدیعی، ۱۳۶۲: ۳۴). ایرانیان در هنر حفر قنات سرآمد بوده و از این هنر و استعداد، برای احیای اراضی و رونق کشاورزی استفاده بسیار می بردند (یاوری، ۱۳۵۹: ۸).

در برنامه ریزی توسعه روستایی قبل از انقلاب اسلامی (آغاز انقلاب مشروطه یعنی سال ۱۲۸۳-۱۳۵۷) نیز چنانکه مطرح شد تحولاتی که در دوران مشروطه در زمینه تصویب قوانین و مقررات در زمینه سازماندهی امور کشور به صورت ابتدایی و اولیه آغاز شده بود،

به علت مسائل و مشکلات داخلی اجرا نشد. با روی کار آمدن رضا شاه در سال ۱۲۹۹ هـ.ش، در زمینه توسعه روستایی قوانین و مقرراتی تصویب و در بعضی مناطق نیز اجرا شد ولی در کل، تحول ساختاری چندانی در امور روستا پدید نیامد که به بعضی از آنها اشاره می‌گردد.

اولین قانون تصویب شده، راه‌اندازی سازمان ثبت اسناد و املاک بود که به مالکیت‌های خصوصی جنبه قانونی می‌بخشید (۱۳۱۰ هـ.ش). قانون دیگر اجرای اصلاحات ارضی در سالهای ۱۳۱۱-۱۶ هـ.ش بود که در سیستان اجرا شد و اراضی خالصه را بین خرده مالکین تقسیم نمود ولی به علت عدم حمایت دولت مرکزی از خرده مالکین، این اراضی دوباره بین مالکین تقسیم گردید (خسروی، ۱۳۵۷: ۱۵۱). در تاریخ ایران این اولین بار است که اصلاحات ارضی با حمایت دولت مطرح گردید.

از جمله قوانین دیگر این دوره می‌توان به قانون کدخدایی سال ۱۳۱۴ هـ.ش، و قانون عمران روستایی مصوب سال ۱۳۱۶ اشاره کرد. به موجب قانون کدخدایی که در ۱۴ آذرماه سال ۱۳۱۴ به تصویب رسید، کدخدا نماینده رسمی دولت بود که از سوی مالکین معرفی می‌شد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۳: ۶). هدف عمده از تصویب قانون عمران دهات در ۲۵ آبان ماه سال ۱۳۱۶، توجه به فعالیتهای کشاورزی و در مواردی امور بهداشتی بود که هرگز اجرا نشد (معاونت عمران روستائی جهاد سازندگی، ۱۳۷۱: ۴۹). اما در این قانون برای نخستین بار موضوع عمران روستایی مطرح شد و روستاییان در مدیریت امور ده دخالت داده شدند.

در واقع نخستین گام برنامه‌ریزی عمرانی کشور در فروردین ماه سال ۱۳۱۶ هـ.ش با تشکیل شورای اقتصادی کشور برداشته شد. تشکیل این شورا با پیشنهاد اداره کل تجارت انجام گرفت، این شورا تهیه یک نقشه عمومی اقتصادی را لازم تشخیص داده و قرار شد کمیسیون دائمی بدین منظور آغاز به کار کند. کمیسیون مزبور در زمینه اصلاح کشاورزی مطالعاتی به عمل آورد که گزارش آن تحت عنوان برنامه هفت ساله کشاورزی بود. ولی به دلیل عدم ثبات سیاسی و مشکلات ملی و کسری بودجه، فعالیت چندانی صورت نگرفته و این وضع تا شهریور ۱۳۲۰ که پایان جنگ جهانی دوم و مقارن با تبعید رضا شاه بود ادامه یافت (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۳: ۶).

بحران وقایع جنگ جهانی دوم و سپس اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ توسط قوای بیگانه، سبب شد مسأله عمران کشور به کلی به دست فراموشی سپرده شود، و تا سال ۱۳۲۵ گامی اساسی در این جهت برداشته نشد. بعد از بهبود شرایط مالی کشور در سال ۱۳۲۵ هیأتی به نام کمیته برنامه به وجود آمد که براساس طرحهای وزارتخانه‌ها برنامه‌ای برای مدت هفت سال تهیه کرد. بدین ترتیب اولین هسته برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران به وجود آمد و در مرداد ماه ۱۳۲۵ مجمعی به نام هیأت عالی برنامه‌ریزی تشکیل شد. هیأت مذکور پس از بررسی‌های لازم، برنامه عمرانی هفت ساله اول را تنظیم و در بهمن ماه ۱۳۲۷ به تصویب مجلس رساند (آسایش، ۱۳۷۳: ۳۶ و ۸۸).

از این سال تا سال ۱۳۵۶ کلاً ۵ برنامه که به صورت ۲ برنامه ۷ ساله و ۳ برنامه ۵ ساله بوده است، اجرا گردید. برنامه عمرانی اول در دوره ۳۴ - ۱۳۲۷، برنامه عمرانی دوم در دوره ۴۱-۱۳۳۴، برنامه عمرانی سوم در دوره ۴۶-۱۳۴۱، برنامه عمرانی چهارم در دوره ۵۱-۱۳۴۶ و برنامه عمرانی پنجم در دوره ۵۶-۱۳۵۲ در ایران اجرا گردید (مطیعی، لنگرودی ۱۳۸۲: ۴۷ و ۴۸).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۸۸) نیز تاکنون چهار برنامه توسعه اجرا گردیده و برنامه پنجم نیز در حال بررسی در مجلس اسلامی می باشد، این برنامه ها نیز با فراز نشیبهای فراوان روبرو بوده از جمله جنگ ایران و عراق و تحریمهای بین المللی

رویکردهای اجرایی در برنامه های توسعه روستایی

کشور ایران به مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه در طی نیم قرن اخیر درخصوص نحوه برخورد با مسائل روستایی در چارچوب برنامه‌های عمرانی، اقدام به انتخاب راهبردهای خاصی نموده است. در اغلب این راهبردها هدف اساسی، توسعه خدمات رفاهی و آبادی روستاها از طریق اقدامات فیزیکی (نظیر احداث راه و...) و ایجاد تغییرات کالبدی بوده است. در حالی که تحقیقات

نشان می دهد اینگونه اقدامات در بسیاری از موارد، منجر به توسعه روستاها نشده و عموماً با فراهم نمودن زمینه دسترسی روستاییان به شهرها، روند تخلیه روستاها را شدت بخشیده است (معاونت عمران روستایی وزارت جهاد سازندگی ۱۳۷۱: ۴۸ و ۴۹). به مرور چنین تلقی نادرستی از مقوله توسعه روستایی دچار تغییر و تحول اساسی به ویژه در سطح بین المللی گردیده و به تبع آن راهبردهای به کار گرفته شده در این خصوص نیز تغییرات اساسی نمود. در این زمان، دیگر اتخاذ استراتژیهای مبتنی بر ساخت و سازهای صرفاً فیزیکی در مناطق روستایی مورد نظر نبود، بلکه توجه به مفاهیمی نظیر مشارکت و همیاری، نیازهای اساسی و توزیع مجدد، اشتغال زایی، توسعه همه جانبه و توسعه از درون مورد عنایت بود که به دنبال خویش، ضرورت حضور مداوم و همه جانبه روستاییان در عرصه فعالیت های روستایی و توجه دادن به آنها جهت افزایش انگیزشهای خودباوری و خوداتکایی را الزامی می نمود.

در ایران نیز تحولات فوق در طی نیم قرن فعالیت نظام برنامه ریزی کشور به خوبی قابل مشاهده است. به نحوی که اقدامات اولیه به طور عمده بر پایه دیدگاههای اکولوژیک و مبتنی بر زیرساختهای کالبدی (نظیر بهداشتی نمودن انهار و تأسیس راههای فرعی بین دهات) و زیرساختهای اقتصادی (نظیر افزایش تولید کشاورزی از طریق احداث و احیای قنوات و دایر کردن اراضی بایر) بوده است. درحالی که هم اکنون نوعی جامعیت در اتخاذ راهبردها و استراتژیهای توسعه فضایی روستاها با هدف ارتقای نقش روستاییان در اداره امور روستاها و توسعه فضاهای روستایی به چشم می خورد.

از این رو شناخت سیر تحول رویکردها و راهبردهای مورد عمل در جریان فعالیتهای توسعه و عمران روستایی کشور، ضمن آن که مروری بر عملکرد گذشته استراتژیهای متخذه می باشد، علاوه بر آن می تواند راهنمای مناسبی در اتخاذ انگاره های آتی مبتنی بر فعالیت های توسعه روستایی به شمار آید.

رویکرد مبتنی بر دیدگاههای اکولوژیک یا به اصطلاح توسعه کشاورزی (انقلاب سبز)

این دیدگاه (همزمان با مقبولیت رویکرد توسعه اجتماعات محلی در سایر کشورهای در حال توسعه به ویژه هند) از اواخر دهه ۱۳۲۰ تا اوایل دهه ۱۳۴۰ بر نظام برنامه ریزی کشور حاکم بود و به طور عمده بر توسعه منابع آب و افزایش تولید محصولات کشاورزی در جهت دستیابی به توسعه روستاها تأکید می نمود و اولویت بیشتری در آن به فعالیتهای اقتصاد کشاورزی نظیر تأمین منابع آب از طریق سدسازی، مکانیزاسیون و تأمین ماشین آلات کشاورزی و... نسبت به برنامه های عمران کالبدی روستاها داده می شد (اصلائی، ۱۳۷۸: ۲۱۴).

در این دوره با توجه به وجود نابرابریهای منطقه ای در کشور و تمایل به ناحیه گرایی، نوعی نگرش خاص به نظام آبیاری و بهره برداری از اراضی مستعد مورد تأکید قرار گرفت و نسبت به «توزیع اعتبارات عمرانی با رعایت استعداد و احتیاجات هر محل اقدام گردید. اما علیرغم این مسأله، به دلیل محدودیتهایی نظیر عدم وجود ثبات سیاسی، فقدان کارایی دستگاههای دولتی، کمبود تأسیسات و تسهیلات زیربنایی، بنیه ضعیف مالی و غیره، موفقیت چندانی در اوایل دوره همزمان با اجرای اولین برنامه عمرانی کشور به دست نیامد. در این مقطع که عمران روستایی با عمران ناحیه ای در هم آمیخته و توجه ویژه ای به فضاهای روستایی معطوف می گشت، ایجاد نخستین قطب کشاورزی در دشت مغان شکل گرفت.» که از نظر شیوه برخورد با مسائل توسعه روستایی تفاوت بارزی با رویکرد توسعه اجتماعات محلی داشت که تأکید عمده آن بر «افزایش تولید محصولات کشاورزی از طریق مشارکت و خودیاری روستاییان و نیز تقویت زیرساختهای روستایی بوده است.

هدف از ایجاد سازمان توسعه دشت مغان، آزمون عملی تفکر ناحیه گرایی مبتنی بر توسعه قطبهای کشاورزی بود که بدین منظور مطالعاتی را مشاور ها و ائیان آگرونومیکس در جهت «شناسایی و ارزیابی منابع کشاورزی، دامپروری و اجتماعی منطقه، استفاده از آب رودخانه ارس به منظور فعالیتهای کشاورزی و دامداری روستایی» به انجام رساند.

تجربه حاصل از ایجاد سازمان توسعه دشت مغان، منجر به جهت گیری کامل مسئولین به توزیع عملیات عمرانی نواحی مختلف کشور باتوجه به پتانسیلهای طبیعی هر ناحیه گردید، ولی به دلیل عدم شناخت استعدادها و امکانات بالفعل و بالقوه طبیعی هر ناحیه، جهت گیری فوق بدون پشتوانه اجرایی باقی مانده و فقط توانست به تحکیم موقعیت تصمیم گیریهای ملی مبتنی بر اصل تمرکز منجر شود. در این زمان فقط در منطقه خوزستان که «به علت وجود رودخانه های زیاد و ظرفیت تولیدی قابل ملاحظه، بر دیگر نواحی رجحان داشت، به دنبال یک مطالعه جامع و هماهنگ ناحیه ای برنامه عمرانی همه جانبه ای تنظیم گردید و سازمانی به نام آب و برق خوزستان که دارای اختیارات کامل مالی و اجرایی بود به وجود آمد. تا از طریق ایجاد سد مخزنی، نیروگاه برق آبی، شبکه توزیع نیرو، ایجاد شبکه آبیاری آزمایشی، ایجاد مزارع نیشکر» توسعه منطقه را موجب شود. در همین زمان فعالیتهایی نیز در نواحی جنوب و شرق کشور جهت شناسایی منابع طبیعی و امکانات اقتصادی توسط مشاورین ایتال کسولت و آلن اباسکو صورت گرفت که عموماً به دلیل ضعف بنیه مالی دولت پیشنهادهای ارائه شده به مرحله اجرا درنیامد (نوری، ۱۳۶۲: ۶ و ۸۶).

به هرحال باتوجه به ارتباط تنگاتنگ کشاورزی و روستا در کشور، برنامه های توسعه کشاورزی بدون توجه به توسعه روستایی مفید نیست، زیرا هم مانع تداوم توسعه کشاورزی و افزایش تولید می شود و هم اینکه آثار نامطلوبی بر جامعه روستایی برجای می گذارد. هماهنگی و تلفیق برنامه های توسعه روستایی و توسعه کشاورزی می تواند زمینه توسعه روستاها و توسعه فعالیت کشاورزی را میسر سازد. برای نمونه، در برخی از کشورهای اروپایی و امریکایی، توسعه کشاورزی موجب کاهش شدید تعداد روستاها و جمعیت روستایی به نفع جامعه شهری شده است. «در حالی که در جوامعی مانند ژاپن می بینیم که توسعه کشاورزی باعث کمک به توسعه روستایی شده است و برعکس، توسعه کشاورزی و توسعه روستایی با هم پیش رفته اند؛ به این ترتیب که کشور ژاپن ۱۴۰ هزار روستا یا مرکز جمعیتی را که قبل از ۱۸۶۸ داشته، اکنون نیز تقریباً حفظ کرده است و به لحاظ خدمات با یکدیگر ادغام کرده است» (طالب، ۱۳۷۳: ۸)

رویکرد مبتنی بر دیدگاه های اقتصادی یا قطب رشد

در دهه ۱۳۴۰ همزمان با دهه ۱۹۶۰ میلادی در ایران و سایر کشورهای در حال توسعه، رویکردهای اقتصادی به ویژه راهبرد قطب رشد از مقبولیت خاصی برخوردار گشته و به سرعت گسترش یافتند. در این دهه هدف از اجرای راهبردهای قطب رشد، توسعه صنایع پیشرفته به عنوان موتور محرک رشد اقتصادی ملی و همزمان با آن ارائه خدمات غیر اساسی به مناطق روستایی بود. در مراحل آغازین اتخاذ این راهبرد در ایران، با اجرای برنامه اصلاحات ارضی زمینه انتقال سرمایه های بخش کشاورزی به صنعت از طریق تبدیل مالکین روستایی به سرمایه گذاران صنعتی و کاهش سهم کشاورزی در اشتغال و تولید ناخالص ملی و تأکید بر ایجاد زیرساختهای مورد نیاز صنعتی شدن کشور و عمران کالبدی شهرها موجب مهاجرت بسیاری از روستاییان به شهرهای بزرگ به ویژه تهران گردید. اهداف عمده ناشی از توجه به رویکرد موردنظر را می توان چنین انگاشت:

۱. توسعه شتابان از طریق صنعتی شدن،

۲. بهبود وضع عمومی مناطق عقب مانده به ویژه نقاط روستایی.

جهت دستیابی به اهداف فوق، دو اقدام اساسی صورت گرفت:

الف) تأسیس سازمانهای عمران ناحیه ای در نواحی جیرفت، گرگان، کهگیلویه و دشت قزوین،

ب) منطقه ای کردن فعالیتهای برنامه ای و ایجاد قطبهای (صنعتی) و کشاورزی

سابقه استفاده از راهبرد مراکز رشد در برنامه ریزی توسعه روستایی در کشور به مطالعات اولین طرح جامع توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران باز می گردد که توسط مؤسسه آمریکایی بتل^۷ در سال ۱۳۵۱ تهیه گردید در این مطالعات سعی شده بود تا به ابعاد مکانی طرحهای عمرانی توجه شود. در همین زمینه کشور به ۱۱ منطقه کلان، ۳۰ منطقه کوچکتر و ۱۴۰ ناحیه با مرکزیت شهرها تقسیم و طرحها در قالب آن ارائه شد. در نواحی روستایی، این طرح با استناد به پراکندگی روستاها و جمعیت کم آنها و همچنین

محدودیت اعتبارات عمرانی، سرمایه گذاری در ۶۶ هزار روستای کشور در آن زمان را غیرممکن دانست و به همین دلیل مراکز (قطب) رشد روستایی را مطرح کرد (اصلائی، ۱۳۷۸: ۲۱۶ و ۲۱۷).

مطالعات بتل برای برنامه پنجم عمرانی کشور تهیه شد و با تغییراتی در این برنامه مورد استفاده قرار گرفت. در این برنامه با استفاده از مطالعات طرح بتل و با نگرش فضایی جامع تر «حوزه های عمران روستایی» مطرح شد و پیش بینی برنامه این بود که با سازماندهی ۱۳۳۲۰ روستا (با جمعیت بیش از ۲۵۰ نفر) ۱۱۸۰ حوزه عمرانی با پوشش جمعیتی ۱۰ میلیون نفر تشکیل شود. مراکز حوزه های عمرانی در این برنامه در واقع همان مراکز رشد روستایی پیشنهادی در مطالعات بتل بود که تعداد آنها افزایش یافته بود. همچنین در برنامه پنجم عمرانی متفاوت با مطالعات بتل امکانات و خدماتی نیز برای روستاهای با جمعیت کمتر از ۲۵۰ نفر پیش بینی گردید. به طور کلی، مطالعات گروه بتل اولین مطالعه جامعی بود که در آن زمان تا سطح پروژه تهیه شده بود که با تحلیل هزینه فایده هر پروژه با استفاده از مطالعه تطبیقی، مزایای ناحیه ای کردن طرحها را نشان داد. ولی نبود دیدگاه فضایی جامع، نامناسب بودن شیوه منطقه بندی و نداشتن تعریفی جامع از توسعه این طرح را از جامعیت لازم خارج ساخت. تنها ۲۴۵ حوزه عمرانی و آن هم به طور ناقص در برخی زمینه ها در طول مدت اجرای برنامه سازماندهی گردید (رضوانی، ۱۳۸۳: ۱۱۳ و ۱۱۴).

بنابراین، می توان گفت راهبرد مراکز رشد روستایی که ابتدا در مطالعات گروه بتل و سپس با تغییراتی در فصل عمران روستایی برنامه پنجم کشور انعکاس یافت، در عمل به طور ناقص و محدود اجرا گردید و موفقیت لازم را به دست نیاورد

رویکرد مبتنی بر دیدگاههای اجتماعی

دیدگاههای اجتماعی «پس از یک دهه بی توجهی نسبی به مسائل توسعه روستایی» با اتخاذ راهبردهایی مبتنی بر توسعه همه جانبه و نیازهای اساسی در دهه ۱۹۷۰ در بسیاری از کشورهای در حال توسعه مورد توجه قرار گرفت. «طرحهای توسعه روستایی دهه ۱۹۷۰، توزیع عادلانه دستاوردهای ناشی از رشد اقتصادی میان مناطق شهری و روستایی و طبقات اقتصادی - اجتماعی مناطق روستایی را مورد تأکید قرار می دادند. همزمان با دیدگاههای فوق، در ایران نیز از دهه ۱۳۵۰ تا اواخر دهه ۱۳۶۰، رهیافتهای مبتنی بر عدالت اجتماعی و توزیع متعادل امکانات به ویژه از برنامه پنجم عمرانی به بعد مورد توجه و عنایت قرار گرفت. در این زمان برنامه ریزی جامع عمران ناحیه ای به عنوان مهمترین ابزار کار برنامه ریزان کشور مورد تأکید قرار گرفت و در جهت تحقق هدفهای اساسی بخش عمران روستایی که شامل توزیع متعادل سرمایه گذاریهای زیربنایی و خدمات و تسهیلات رفاهی و گسترش همه جانبه برنامه های آموزشی به منظور پذیرش پدیده های نوظهور سازندگی دهات می شد، ایجاد حوزه های عمران روستایی مورد توجه قرار گرفت. این رهیافت به دنبال دستیابی به نتایج زیر بوده است:

۱. تأسیسات و خدمات مورد نیاز کلیه روستاییان واقع در محدوده حوزه عمران روستایی در مسافت معقولی در دسترس آنان قرار می گیرد.

۲. روستاییان در زمان کمتری به این تأسیسات و خدمات دسترسی پیدا می کنند.

۳. از سرمایه گذاری صورت گرفته حداکثر استفاده به عمل خواهد آمد.

۴. به لحاظ محدود بودن تعداد حوزه های عمران روستایی (در مقابل تعداد کل روستاهای کشور) تأمین نیروی انسانی برای انجام خدمات مورد نظر آسانتر خواهد بود.

۵. محیط مناسبتری برای زندگی کارکنان فنی دولت در روستاها فراهم می گردد.

۶. به علت فراهم بودن زیربنا و تسهیلات لازم، امکان فعالیتهای اقتصادی به ویژه فعالیتهای صنعتی فراهم خواهد شد.

در طرح حوزه های فوق «برای نخستین بار موضوعاتی مانند سطح بندی روستاها، شبکه بندی خدمات، مرکزیت روستاها و نوع طرح ساماندهی روستایی مطرح گردید. رهیافت ایجاد حوزه های عمران روستایی در شرایط ایجاد گشایشهای قابل ملاحظه مالی برای دولت اتخاذ گردید (شش برابر شدن قیمت نفت در طول سالهای ۱۳۵۱-۱۳۵۳). لذا پیشنهاد ایجاد آنها بدون در نظر گرفتن

تنگناهای فیزیکی، زیرساختی و امکانات اجرایی و عدم درک صحیح برنامه‌ریزی از وضعیت روستاهای کشور، تحقق کامل آنها میسر نگردید» دلیل عمده عدم موفقیت کامل ایجاد حوزه‌های عمران روستایی، تمرکز نظام اداری - اجرایی کشور و عدم هماهنگی میان دستگاههای ذیربط بوده است. در جهت تحقق اجرای رهیافت مورد نظر دو نکته اساسی مورد غفلت قرار گرفته بود:

۱. عدم توجه به مشارکت مؤثر مردم به عنوان اصلی‌ترین عنصر مورد نظر در ایجاد حوزه‌های فوق به خصوص در مرحله تصمیم‌گیری و اجرا
۲. عدم وجود سازمان متولی خاص و متمرکز که کلیه وظایف مربوطه را در جهت تنظیم و ساماندهی عملیات اجرایی هماهنگ نماید (اصلائی، ۱۳۷۸: ۲۲۰ و ۲۲۱).

رویکرد مبتنی بر راهبرد تأمین نیازهای اساسی

راهبرد تأمین نیازهای اساسی نیز مربوط به دهه ۱۹۷۰ می‌باشد که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه مورد توجه قرار گرفت. طرحهای توسعه روستایی در دهه ۱۹۷۰، توزیع عادلانه دستاوردهای ناشی از رشد اقتصادی میان مناطق شهری و روستایی و طبقات اقتصادی - اجتماعی مناطق روستایی را مورد تأکید قرار دادند (ورنون^۱، ۱۳۷۲: ۵). راهبرد نیازهای اساسی در جستجوی شیوه‌ای است تا براساس آن نیازهای اساسی فقیرترین بخش از جمعیت کشورهای در حال توسعه به درآمد و خدمات را در طول یک نسل تأمین نماید. در ایران نیز همان‌طور که توضیح داده شد برنامه‌های عمرانی اول تا سوم کشور بیشتر در راستای رشد اقتصادی و بدون توجه به ابعاد اجتماعی بود. در برنامه چهارم پذیرش الگوی ساختارگرا در برنامه باعث شد که در کنار رشد، به توزیع نیز توجه شود، ولی پیگیری سیاست توزیع عادلانه در ایران، براساس برنامه‌ای که در فصل عمران روستایی به شکل توزیع برخی از امکانات و خدمات اساسی در روستاها متناسب با جمعیت آنها خود را نشان داد، نه به عنوان هدف بلکه بیشتر به عنوان وسیله‌ای برای رفع موانع رشد به کار رفت. راهبرد نیازهای اساسی در برنامه پنجم عمرانی با تأکید بر عدالت اجتماعی و توزیع متعادل امکانات مورد توجه و عنایت قرار گرفت. در این دوره برنامه‌ریزی جامع عمران ناحیه‌ای به عنوان مهمترین ابزار کار برنامه‌ریزان کشور مورد تأکید واقع شد و در جهت تحقق هدفهای اساسی بخش عمران روستایی که شامل «توزیع متعادل سرمایه‌گذاریهای زیربنایی و خدمات و تسهیلات رفاهی و گسترش همه‌جانبه برنامه‌های آموزشی بود به حوزه‌های عمران روستایی توجه شد. به هر حال آموزه‌های نیاز اساسی در برنامه پنجم به ویژه در فصل عمران روستایی آن به وفور قابل ردیابی است.

در برنامه ششم عمرانی نیز راهبرد نیازهای اساسی در فصل عمران روستایی گنجانده شد و به شکل توزیع خدمات اساسی موردنیاز روستاییان در چارچوب استخوان‌بندی پیشنهادی برنامه شامل روستا - شهرها یا مراکز دهستانها، روستاهای مرکزی، روستاهای میانه و روستاهای ساده خود را نشان داد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در کشور دیدگاههای عدالت‌خواهانه در زمینه گسترش و توزیع خدمات برای عمران و آبادانی روستاها بیش از پیش رواج یافت. در این دوره با تشکیل نهادهای انقلابی از جمله جهاد سازندگی و بنیاد مسکن، با وجود دستگاههای بخشی با وظایف مشابه و موازی، خصلت مردمی بودن و تبلور عینی برنامه‌ریزی از پایین به بالا تجلی نمود. ملاحظه اولین بیانیه‌ها و اساسنامه این نهادها، به خوبی نشان می‌دهد که رفع فقر و محرومیت عمده‌ترین هدف آنها در جهت تحقق عدالت اجتماعی در جامعه روستایی کشور بود (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵: ۹۹ و ۱۰۰).

البته در طول دهه اول بعد از انقلاب، با برخورداری روستاها از امکانات و خدمات زیربنایی و رفاهی، به دلیل نامشخص بودن استراتژی توسعه روستایی، اقدامات انجام شده چندان متناسب با نیازهای اساسی جامعه روستایی نبود و موفقیت لازم را به همراه نداشت. ضمن اینکه در شرایط امروز روستاهای کشور، راهبرد تأمین نیازهای اساسی با وجود جنبه‌های مثبت، به تنهایی نمی‌تواند زمینه توسعه نواحی روستایی را فراهم کند. به همین دلیل از برنامه دوم و به ویژه در برنامه سوم گرایش به سمت راهبردهای جامع برای توسعه روستایی مطرح شده است.

رویکرد مبتنی بر برنامه ریزی توسعه فضایی - کالبدی روستاها

این رویکرد کم و بیش از زمان اجرای اولین برنامه عمرانی بعد از انقلاب (۱۳۷۲-۶۸) مورد توجه مسئولین قرار گرفت. در این زمان به دلیل «وجود ناهماهنگی در ارائه خدمات مختلف به مناطق روستایی کشور و عدم وجود تشکیلات و الگوی مناسب جهت توزیع خدمات» لزوم برنامه ریزی جامع تر در راستای بهره برداری بهینه از سرمایه گذاریهای به عمل آمده احساس می گردید (معاونت عمرانی جهادسازندگی، ۱۳۷۱: ۱۲۶). از سوی دیگر وضعیت کالبدی روستاهای کشور متناسب با اوضاع اقتصادی - اجتماعی دهها سال پیش شکل گرفته و با شرایط فعلی روستاها که پذیرای سطح معینی از تکنولوژی شده و تغییرات بسیاری را در خود تجربه نموده اند، سازگاری نداشت. ضمن اینکه ارائه نقش های جدی به مناطق روستایی مستلزم زمینه هایی است که بدون ایجاد آنها تحقق اهداف توسعه روستاها را نمی توان انتظار داشت (به عنوان مثال، افزایش اشتغال از طریق استقرار صنعت در روستاها بدون وجود عواملی مانند جمعیت، زیرساختها و... عملی نیست). بدین سبب در این مقطع حرکت های اولیه در خصوص تهیه و اجرای طرح های کالبدی، طرح های هادی یا بهسازی روستاها که هدف آن توزیع بهینه خدمات و نیز ایجاد کالبدی مناسب به منظور فراهم کردن بستری برای بهبود جریان توسعه اقتصادی - اجتماعی در روستا بود، به صورت جدی تر مورد توجه قرار گرفت.

عمده ترین خط مشی مورد نظر در این مقطع جهت دستیابی به هدف توزیع متعادل خدمات روستاها عبارت بودند از:

۱. تجهیز مراکز دهستانها از طریق ایجاد تأسیسات زیربنایی و خدمات رفاهی، به منظور نگهداشت و برخوردار نمودن حداکثر جمعیت در جامعه روستایی و مهیا نمودن زمینه لازم برای استقرار صنایع روستایی و تبدیلی.

۲. بهسازی بافت فیزیکی روستاها به منظور ایجاد زمینه مناسب محیطی جهت تطابق بافت روستا با شرایط زندگی جدید

۳. آموزش های لازم جهت جلب مشارکت مستمر و مفید جامعه روستایی به منظور تنظیم محیط زیست انسانی و بهره برداری مناسب و نگهداری صحیح از خدمات و تسهیلات ارائه شده (اصلائی، ۱۳۷۸: ۲۲۳ و ۲۲۴).

نتیجه گیری

از آنجایی که دانش بومی بخشی از سرمایه ملی هر قوم است که باورها، ارزشها، روشها، ابزارها و آگاهیهای محلی آنان را در بر میگیرد. این همان دانشی است که به وسیله آن در طی قرون، اقوام گوناگون روزی خود را از محیطشان جسته اند، پوشاکشان را تهیه کرده اند، خود را در سرپناهی اسکان داده اند، فرزندان خود را تربیت کرده اند، جامعه خود را سامان داده و سلامت خود و احشام خود را حفظ کرده اند. دانش محلی هر قوم بومیان را قادر به تامین نیازمندیهای خود از منابع طبیعی کرده است بدون اینکه این منابع را تحلیل نماید. علیرغم اینکه از زمانهای گذشته برنامه ریزیهای توسعه روستای در ایران انجام گرفته است و این برنامه ها دارای رویکردهای متفاوت داشته است در هر یک از این برنامه ها به دانش بومی و نقش مردم توجه اساسی صورت نگرفته است بطوریکه در رویکردهای اجرایی صورت گرفته در برنامه ریزی روستای بارویکرد مبتنی بر دیدگاههای اکولوژیک یا به اصطلاح توسعه کشاورزی (انقلاب سبز)

بیشتر به آبیاری مدرن توجه گردیده و دانش مردم که سالیان متمادی در زمینه های آبیاری و جمع آوری آب و حفره قنات بی توجهی گردید بطوریکه جوغ یک تعاون سنتی در زمینه مسائل آب بود بخصوص در مناطق کردستان، آذربایجان و زنجان ماهیت واقعی خودشان را از دست داده اند و از طرفی در این دوره باتوجه به وجود نابرابریهای منطقه ای در کشور و تمایل به ناحیه گرایی، نوعی نگرش خاص به نظام آبیاری و بهره برداری از اراضی مستعد مورد تأکید قرار گرفت و سایر مناطق از اعتبارات بی بهره ماندند و همچنین اعتبارات عمرانی در نظر گرفته برای مناطق مستعد نیز متأسفانه به دلیل محدودیتهایی نظیر عدم وجود ثبات سیاسی، فقدان کارایی دستگاههای دولتی، کمبود تأسیسات و تسهیلات زیربنایی، بنیه ضعیف مالی و غیره، موفقیت چندانی در اوایل دوره همزمان با اجرای اولین برنامه عمرانی کشور به دست نیامد.

و از طرفی ورود ماشین آلات کشاورزی بی رویه به کشور استفاده بی رویه از سموم و کودهای شیمیایی بدون مطالعه و همخوانی با دانش روستاییان موجب تخریب منابع طبیعی و از بین رفتن زمینهای مستعد کشاورزی گردید که منجر به موجی از مهاجرت روستاییان به شهرها شد.

در رویکرد مبتنی بر دیدگاه‌های اقتصادی یا قطب رشد نیز، هدف آن، توسعه صنایع پیشرفته به عنوان موتور محرک رشد اقتصادی ملی و همزمان با آن ارائه خدمات غیر اساسی به مناطق روستایی بود. در مراحل آغازین اتخاذ این راهبرد در ایران، با اجرای برنامه اصلاحات ارضی زمینه انتقال سرمایه‌های بخش کشاورزی به صنعت از طریق تبدیل مالکین روستایی به سرمایه‌گذاران صنعتی و کاهش سهم کشاورزی در اشتغال و تولید ناخالص ملی و تأکید بر ایجاد زیرساخت‌های مورد نیاز صنعتی شدن کشور و عمران کالبدی شهرها موجب مهاجرت بسیاری از روستاییان به شهرهای بزرگ به ویژه تهران گردید. این رویکر منجر گردید که کشاورزی از محوریت توسعه کشور خارج گردد و صنایع محور توسعه قرارگیرد روستاها که زمانی عمده ترین تولیدات کننده مواد غذایی و خام را به عهده داشتند رغبتی برای تولید مواد مذکور نداشته باشند و نیروهای بخش کشاورزی جذب صنعت گردند و روستاهای که در جوار شهرها بوده و زمینهایشان در اختیار صنایع غول پیکر قرار گرفته و خود روستا نیز تبدیل به خوابگاههای صنایع گردند و همچنین در رویکرد مبتنی بر دیدگاههای اجتماعی نیز

دو نکته اساسی مورد غفلت قرار گرفته بود از جمله

۱- عدم توجه به مشارکت مؤثر مردم به عنوان اصلی ترین عنصر مورد نظر در ایجاد حوزه‌های فوق به خصوص در مرحله تصمیم‌گیری و اجرا

۲- عدم وجود سازمان متولی خاص و متمرکز که کلیه وظایف مربوطه را در جهت تنظیم و ساماندهی عملیات اجرایی هماهنگ نماید

در رویکرد مبتنی بر راهبرد تأمین نیازهای اساسی نیز که در طول دهه اول بعد از انقلاب اجرا گردید، علیرغم برخورداری روستاها از امکانات و خدمات زیربنایی و رفاهی، به دلیل نامشخص بودن استراتژی توسعه روستایی، اقدامات انجام شده چندان متناسب با نیازهای اساسی جامعه روستایی نبود و موفقیت لازم را به همراه نداشت. ضمن اینکه در شرایط امروز روستاهای کشور، راهبرد تأمین نیازهای اساسی با وجود جنبه‌های مثبت، به تنهایی نمی تواند زمینه توسعه نواحی روستایی را فراهم کند. به همین دلیل از برنامه دوم و به ویژه در برنامه سوم گرایش به سمت راهبردهای جامع برای توسعه روستایی مطرح شده است متأسفانه در زمینه صنایع جانبی تولیدی که در روستاها اشتغال ایجاد کند مورد غفلت قرار گرفت و روستاییان جهت سپری کردن دوران فصل غیر کشاورزی ناچاراً به شهرها مهاجرت کردند و حاشیه نشینی را در شهرها شدت بخشیدند.

در مجموع از مباحث مطرح شده می توان چنین نتیجه گرفت که با توجه به اینکه هدف از توسعه روستایی بهبود کیفیت زندگی افراد کم درآمد است. این امر از طریق بهبود وضعیت کشاورزی، درمانی و بهداشتی، تکنولوژی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی و تقویت ساختارهای پیشگامی فرد در جامعه عملی است. اما در هر حال نقطه شروع باید خود مردم باشند، کسانی که از دانش ذاتی پدیده ها و شرایط پیرامون خود برخوردارند و از آن ها متأثر می شوند. زمانی که بنگاه های توسعه برای بهبود استانداردهای زندگی روستاییان تلاش می کنند، ضروری است شرایط و سوابق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اکولوژیکی و سیاسی آنان را در نظر بگیرند. تا زمانی که این تلاش ها بدون توجه به خود کشاورزان و منابع آن ها انجام گیرد. سرمایه گذارها و برنامه های توسعه، کارآیی چندان نخواهد داشت. موفقیت طرح های توسعه به سیستم های دانش، اعتبار و انتقال فن آوری های متعلق به خود کشاورزان مربوط می شود به طوری که اکثر عقاید کشاورزان، که در گذشته بدوی و نادرست تلقی می شد، اکنون مناسب و عالمانه شناخته شده است.

در گذشته برنامه های توسعه اغلب توسط دولت ها و از طریق استراتژی های بالا به پایین صورت می گرفت و این باور وجود داشت که تنها با فراهم کردن زیرساخت ها و تامین امکانات رفاهی، مشکلات روستایی برطرف خواهد شد. ولی اشتباه سیاستمداران و دولت مردان خیلی زود اثبات گردید و متوجه شدند که موارد فوق برای توسعه کافی نیست زیرا زیرساخت ها بدون توجه به نیازها و خواسته های واقعی بهره برداران صورت می گیرد و خود آنان در فرآیندهای توسعه دخالت داده نمی شوند. لذا همه کوشش ها برای بهبود زندگی روزمره آنان بیهوده خواهد بود. بنابراین باید به مردم در مورد مسایلی که به خود آنان مربوط می شود اجازه و فرصت اظهار نظر داد به علاوه آن ها را به فعالیت های مشارکتی تشویق نمود تا به عنوان رهبران محلی و بهره برداران ذینفع، نظر و رضایت آنان در هر پروژه ای لحاظ گردد.

در بسیاری از موارد، زمانی که پروژه هایی به مردم تحمیل می شود، با استقبال و پذیرش آنان روبه رو نمی شود. برای مثال، مدیر برنامه ریزی زیرساخت های توسعه روستایی نیجریه، بدون نظرخواهی از مردم برنامه ی لوله کشی آب را در منطقه باداگری انجام داد که مورد استقبال زنان قرار نگرفت زیرا تصور می شد استفاده از پمپ های آب وقت گیر بوده آنان را از دیگر کارهای خانه باز می دارد و موجبات ناراحتی شوهران و خانواده را فراهم می سازد. این پروژه در اصطلاح محلی (wahadabule) یعنی (به روستا مشکل رسیده است) معروف گردید. مشابه مثال مذکور در دهکده ای از امریکای لاتین نیز پروژه لوله کشی آب مورد استقبال زنان قرار نگرفت زیرا آنان ترجیح می دادند آب مورد نیاز را از نهرها به دست بیاورند، جایی که به طور سنتی ملاقات های اجتماعی را برای آنان فراهم می نمود.

با شناخت اهمیت نقش جوامع روستایی در فرایند توسعه، متخصصان و کارشناسان توسعه راهبردهای مشارکتی را در برنامه ریزی ها و اجرای پروژه ها لحاظ کردند. این راهبردها عموماً شامل (آموزش و عمل مشارکتی) یا (PLA) (ارزیابی مشارکتی روستایی) یا (PRA) می باشند. با استفاده از این روش ها علاوه بر دستیابی به اطلاعات ارزشمند نهفته در دانش بومی، رابطه بین کارشناسان و مردم محلی را قوام خواهد بخشید. این امر با تحلیل عمیق دانش بومی و آشنایی نزدیک با شیوه نگرش و شناخت شناسی مردم محلی ممکن می گردد و شکاف گسترده و عمیق بین کارشناسان و پژوهشگران با مردم روستایی از این طریق ترمیم خواهد شد.

اصلاح تفکر حاکم: امروزه دانش رسمی از حمایت های نهادها و موسسات علمی و پژوهشی و دستگاه های دولتی برخوردار است اما مهارت ها و دانش بومی علیرغم سازگاری با شرایط اقلیمی و فرهنگی جامعه روستایی از سوی دست اندرکاران توسعه روستایی معتبر شناخته نمی شود، لذا از وظایف مهمی که پیش روی مجامع علمی نظیر دانشگاه ها قرار دارد، توصیه اکید به تحصیل کردگان در مورد پرهیز از سرزنش بومیان و یا انکار دانش آن هاست.

اصلاح نظام های آموزش با تاکید بر فرآیند یادگیری: اغلب کارشناسان و مروجان کشاورزی معتقدند که فقط دانش و اطلاعاتی معتبر است که از دانش رسمی، جدید و پیشرفته سرچشمه گرفته باشد و آنچه که روستاییان می دانند، نامنظم و سطحی است. با این نگرش، آن ها توسعه و ترویج را صرفاً انتقال یکسویه فنون و نشر دانش نوین می دانند که برای ارتقای آگاهی های روستاییان انجام می شود. متخصصان و مروجان باید بپذیرند که از مردم محلی هم می توان موارد باارزشی آموخت. در کنار یادگیری مستقیم از روستاییان، باید روش و محتوای کتاب های مدارس و دانشگاهی تغییر کند و مفاهیم و مبانی انواع مطالعات دانش بومی در کتب درسی رشته های جغرافیای روستایی و کشاورزی گنجانده شود.

عدم گسترش شبکه های دانش بومی یکی از دلایل عدم بهره گیری دانشگاهیان از نظام دانش بومی بوده که دسترسی به آن مشکل است زیرا به علت مکتوب نبودن، بخش عمده ای از آن معمولاً از طریق ارتباط مستقیم و موثر با روستاییان و با صرف هزینه و سفر امکان پذیر است. یک روش به منظور کاهش موانع پیش گفته، توسعه و تعمیق ارتباط میان صاحبان علوم رسمی و بومیان از طریق تاسیس مراکز پژوهشی و اطلاع رسانی در زمینه ی دانش بومی است. زیرا اطلاعات در استراتژی های شبکه های دانش بومی سهمی بسیار اساسی دارد، و با تجمع و تنوع دانش، راهبردهای توسعه ای جوامع مناسب تر و موثرتر خواهد بود. شبکه ی دانش بومی ابتکارات و فعالیت هایی را که باعث وحدت و یکپارچگی این دانش در توسعه گردیده، مورد استفاده قرار می دهد. اهم این فعالیت ها عبارتند از:

- ثبت، ذخیره و اشاعه اطلاعات دانش بومی که به استراتژی های پایدار کمک کند.
 - تشویق و ترویج یکپارچگی دانش بومی و راهبردهای مشارکتی در برنامه ریزی های توسعه
 - توسعه نظام هایی که حساسیت و مشارکت مردم عامه و بهره برداری ذینفع محلی و متخصصان را در برنامه ریزی های توسعه برانگیزد.
- گسترش ارتباطات الکترونیکی سبب می شود که اطلاعات دانش بومی به آسانی قابل دسترس باشد و تکنولوژی های موثر و مناسب در کشاورزی از نقطه ای به نقطه دیگر مشابه با شرایط اکولوژیکی و زراعی منتقل شود.
- با تلفیق نظام مند دانش بومی و رسمی و با گسترش شبکه های اینترنت و سایر ابزارها، سازمان ها و جوامع تشکیلاتی نظیر (NGOs) یا سازمان های غیردولتی، می توان از این اطلاعات برای رسیدن جوامع به ویژه مردم محروم و فقیر روستایی برای دستیابی به توسعه انسانی و پایدار بهره گرفت و این موضوع باید در قرن بیست و یکم مورد تاکید قرار گیرد.
- اهمیت نظام های دانش بومی به این دلیل است که اساسی را برای تصمیم گیری در سطح محلی فراهم می آورند. جوامع محلی، اقدام به شناسایی مشکلات کرده و در جهت خلق دانش، نوآوریها و آزمون آنها گام بر می دارند، به این طریق، فناوریهای نوینی را در سطح محلی خلق کرده و در راه نشر آن از روشهای ارتباط و انتقال بومی استفاده می کنند.
- روستاییان و کشاورزان با مشاهده و به طریق تجربی نسبت به پدیده های محیط خود آگاهی کسب می کنند و زمانی که با مشکلی روبه رو شوند، در مسیر راه حل آن کوشش کرده و راهبردهای خاصی را آزمون می کنند.
- بنابراین دانش بومی حداقل به چند دلیل زیر اساس خودتکایی و توانمندسازی جوامع روستایی را تشکیل می دهد:
- الف - مردم با شیوه های بومی آشنا می شوند، درک و کاربرد آنها نیز بهتر و آسانتر از شیوه های غیربومی است.
- ب - دانش بومی از منابع محلی برخاسته و نسبت به منابع بیرونی ارزانتر، فراوانتر و دسترسی مداوم به آنها بیشتر است، از این رو اعتماد به نفس، توانمندی و تواناسازی را تقویت کرده و به پایداری جوامع کمک می کند.
- ج - دانش بومی در برنامه ریزی طرحهای توسعه، حق انتخاب بیشتری را فراهم می آورد.
- از جنبه ملی، دانش بومی هر منطقه در حکم فرهنگ می باشد و عامل اصلی، شاخص تحول فکری و اجتماعی مردم آن منطقه است. استخراج و مستندسازی دانش بومی در سطح ملی و بین المللی می تواند باعث هویت، اعتبار، اعتلای فرهنگی و ملی محسوب شود.

یادداشت ها

- | | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| 1. Indigenous Knowledge | 5. Warren & Cashman |
| 2. Local Knowledge | 6. M.M. Diaconof |
| 3. Technical Indigenous Knowledge | 7. Batteelle Memoial Institute |
| 4. Traditional Knowledge | 8. Vernon |

منابع

- آسایش، حسین (۱۳۷۳). نگاهی تحلیلی گرانه به عمران روستایی در ایران (بخش دوم). **فصلنامه پژوهشهای جغرافیایی** شماره ۳۴ و ۳۵ انتشارات دانشگاه تهران
- آسایش، حسین (۱۳۸۲). **برنامه ریزی روستایی در ایران**. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور. چاپ پنجم
- آیت الهی، علیرضا (۱۳۷۷). **اصول برنامه ریزی**. تهران: انتشارات آموزش مدیریت دولتی تهران
- اصلاتی، رضا (۱۳۷۸). مجموعه مقالات همایش پنجاه سال برنامه ریزی توسعه در ایران. جلد سوم. تهران: انتشارات مرکز تحقیقات اقتصاد ایران اطلاعات و آمار فرمانداری شهرستان دیواندره ۱۳۸۵
- بدیعی، ربیع (۱۳۶۲). **جغرافیای مفصل ایران**. جلد سوم. تهران: انتشارات اقبال
- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی (۱۳۷۵). **طرح توسعه یکپارچه نواحی روستایی**. تهران: دفتر تحقیقات و برنامه ریزی
- بوذرجمهری، خدیجه و افتخاری، رکن الدین (۱۳۸۴). تحلیل جایگاه دانش بومی در توسعه پایدار روستایی. **فصلنامه علمی پژوهشی مدرس** شماره اول پیاپی ۳۸ انتشارات دانشگاه تربیت مدرس
- خسروی، خسرو (۱۳۵۷). **جامعه دهقانی در ایران**. تهران: انتشارات پیام
- راتن، ورنون (۱۳۷۲). طرحهای توسعه همه جانبه روستایی دورنمای تاریخی. ترجمه عبدالحمید هاشمی علیا. **فصلنامه روستا و توسعه**، شماره پنجم، تهران، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی وزارت جهاد سازندگی
- رضوانی، محمد رضا (۱۳۸۳). **مقدمه ای بر برنامه ریزی توسعه روستایی در ایران**. تهران: انتشارات نشر قومس
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۳). **برنامه ریزی در ایران**. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه
- سلیمانی تبار، مریم (۱۳۸۲). بررسی ساختار فضایی و تحلیل شاخصهای توسعه روستایی در شهرستان بردسیر. پایان امه کارشناسی ارشد رشته جغرافیا دانشگاه فردوسی مشهد به راهنمایی دکتر جعفر جوان
- طالب، مهدی (۱۳۷۳). مسائل و موانع جامعه شناختی توسعه روستایی در ایران. **فصلنامه علوم اجتماعی**. شماره ۷، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
- عبیداله خان، ا.ز.م (۱۳۶۵). **برنامه ریزی در سطح محلی و توسعه روستایی**. ترجمه عباس مخبر. تهران: وزارت برنامه و بودجه
- عمادی، محمدحسین: اسفندیار عباسی: گاهنامه دانش بومی و توسعه، ۱۳۷۸
- لمتون، اس. ک. (۱۳۷۷). **مالک و زارع در ایران**. ترجمه منوچهر امیری. چاپ چهارم. تهران.
- مطیعی لنگرودی، حسن (۱۳۷۳). عملکرد تعاونیهای تولید مشاع. مجموعه مقالات هشتمین کنگره جغرافیدانان ایران. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان
- مطیعی لنگرودی، حسن (۱۳۸۲). **برنامه ریزی روستایی با تأکید بر ایران**. مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد
- معاونت عمران روستایی وزارت جهاد سازندگی (۱۳۷۱). **عمران روستایی**. تهران: انتشارات وزارت جهاد سازندگی
- مهندسان مشاور D.H.V از هلند (۱۳۷۱). رهنمودهایی برای برنامه ریزی مراکز روستایی. جلد دوم. ترجمه بهنام شاهپوری و همکاران. وزارت جهاد سازندگی
- نوری، شعله (۱۳۶۲). برنامه ریزی منطقه ای در گذشته. مجموعه اول سابقه برنامه ریزی منطقه ای در ایران. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه
- یاوری، محمدرضا (۱۳۵۹). **شناختی از کشاورزی سنتی ایران**. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- A manual IIRR (1996), International Institute of rural reconstruction, printed in India. Recording and using indigenous knowledge.
26. Dixon, Chris, 1993, 1994 Rural Development in the third world. Ruthedye Reprinted
- Kean. Michael, J: 1990, Economic Development Communal, Rvue de geographie alpine, tom1xxui
- Penny R. Andersen (2001), Gender and Indigenous Knowledge, IK&D M, Article (9-1)